

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 9, Autumn 2022, 73-95
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36444.2246

A Critique on the Book
"*The Poets of Khorasan Literary Field: An Excerpt*"
***Undergraduate Course in Persian Literature*"**

Jamileh Akhyani*

Abstract

The book "*Poets of Khorasan Literary Field*" is one of the literary excerpts written by Dr. Nasrollah Emami for a course of the same name in the undergraduate course of Persian literature. Given the author's background in academic excerpts, the reader expects a well-groomed book to increase students' enthusiasm for further study of one of the most important areas of Persian poetry, but this expectation is not met. In the present article, the most significant drawbacks of the mentioned book include: not so suitable notes for poems, incomplete selection of poems, incorrect explanations for some verses, changing the tastes of words from poems without any explanation about them, deleting some of the sources referred to in the book description, inadequate, inaccurate or unnecessary description, and editorial and writing flaws have been examined. By presenting these problems, the author hopes that the authors of academic literary excerpts will pay more attention to their writings and dress up the book from the mentioned problems in the subsequent editions.

Keywords: Excerpt, Criticism, Poetry, Khorasan Literary Field, Ghaznavid Period.

* Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Zanjan, Zanjan, Iran,
j_akhyani@znu.ac.ir

Date received: 20/05/2022, Date of acceptance: 19/10/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقدی بر کتاب شاعران حوزه ادبی خراسان گزیده‌ای برای دوره کارشناسی ادبیات فارسی^۱

جمیله اخیانی*

چکیده

کتاب *شاعران حوزه ادبی خراسان* از جمله گزیده‌های ادبی است که توسط دکتر نصرالله امامی ظاهراً برای درسی به همین نام در دوره کارشناسی ادبیات فارسی تألیف شده است. با توجه به سابقه نویسنده در گزیده‌نویسی دانشگاهی، خواننده انتظار کتاب آراسته و پیراسته‌ای دارد که شوق دانشجویان را برای مطالعه بیشتر در باره یکی از مهم‌ترین حوزه‌های شعر فارسی افزون کند؛ اما این انتظار چندان برآورده نمی‌شود. در مقاله حاضر مهم‌ترین اشکالات کتاب مذکور شامل: نام‌گذاری‌های نه‌چندان مناسب برای شعرها، انتخاب ناقص اشعار، توضیحات نادرست برای برخی بیت‌ها؛ تغییر سلیقه‌ای واژه‌هایی از بیت‌ها بدون هیچ توضیحی در باره آنها، حذف برخی منابعی که در توضیحات کتاب به آنها ارجاع داده شده؛ توضیحات نارسا، غیردقیق یا غیرضروری؛ و ایرادات ویرایشی و نگارشی مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده امیدوار است با مطرح کردن این اشکالات موجب توجه بیشتر نگارندگان گزیده‌های ادبی دانشگاهی به تألیفاتشان و پیراستن کتاب مذکور از اشکالات یادشده در چاپ‌های بعدی شود.

کلیدواژه‌ها: گزیده، نقد، شعر، حوزه ادبی خراسان، دوره غزنوی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی دانشگاه زنجان، زنجان، ایران، j_akhyani@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۷



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

با اینکه برخی از صاحب‌نظران، گزیده‌نویسی برای آثار بزرگ ادبی را نمی‌پسندند؛ به دلیل گسترش مراکز دانشگاهی و نیز رشته ادبیات فارسی در سراسر کشور و به تبع آن تعداد دانشجویان این رشته و از سوی دیگر به دلیل دشواری فراهم آوردن متن کامل آثار ادبی با توجه به شرایط نشر و نیز شرایط اقتصادی جامعه، این گزیده‌ها که هم می‌تواند نیاز واحد درسی را برآورد و هم هزینه کمتری متوجه دانشجو کند، مورد استقبال قرار گرفته و گزیده‌های ادبی فراوانی به جامعه دانشگاهی ارائه شده است. کتاب *شاعران حوزه ادبی خراسان* از جمله این گزیده‌هاست که توسط دکتر نصرالله امامی استاد دانشگاه شهید چمران اهواز تألیف شده و در سال ۱۳۹۵ انتشارات جامی آن را به چاپ رسانده است. فعالیت بیش از ۲۰ ساله نویسنده در این حوزه انتظار از وی را برای ارائه کتابی آراسته و پیراسته که بتواند دست‌یابی خوانندگان به میراث گرانبگر گذشتگان و دریافت ظرافت‌ها و زیبایی‌های آنها را آسان‌تر سازد، طبیعتاً بیشتر خواهد کرد؛ اما کتاب ارائه‌شده، چندان استاد و دانشجو را خرسند نمی‌کند و نمی‌تواند چنانکه نویسنده در پیشگفتار آرزو کرده است، «پاسخ‌گوی نیاز مشتاقان شعر و ادب فارسی» (امامی، ۱۳۹۵: ۹) باشد. کتاب با یک پیشگفتار کوتاه و پیش‌درآمدی در باره اوضاع سیاسی و اجتماعی در عصر غزنویان آغاز می‌شود و با پرداختن به شعر و شاعری و ویژگی‌های شعر در دوره مذکور ادامه می‌یابد و پس از آن به ۹ شاعر شامل: رابعه قزداری، فرخی سیستانی، لیبی، عنصری، عسجدی، ابوليث طبری، عیوقی، منوچهری دامغانی، و مسعود سعد سلمان و منتخب آثارشان می‌پردازد. با توجه به اینکه در سرفصل این درس فقط چهار شاعر مهم این حوزه یعنی عنصری، فرخی، منوچهری، و مسعود سعد در نظر گرفته شده، بهتر بود انتخاب شاعران در چارچوب همین سرفصل انجام می‌شد تا دانشجو مجال بیشتری برای آشنایی با شاعران برجسته داشته باشد. بخش پیش‌درآمد کتاب هم گرچه مطالب مفیدی درباره شعر و ویژگی‌های آن در دوره غزنویان ارائه می‌دهد؛ با این حال گاه از لغزش‌های محتوایی،^۲ نگارشی^۳ و تایپی^۴ خالی نیست. در مقاله حاضر فقط به بررسی اشعار منتخب و توضیحات مربوط به آنها پرداخته شده و اشکالات کتاب در سه بخش بررسی شده است: نابسامانی‌های مربوط به اشعار منتخب، نابسامانی‌های مربوط به توضیحات، و نابسامانی‌های ویرایشی و نگارشی

۲. نابسامانی‌های مربوط به اشعار منتخب

بخشی از کاستی‌های کتاب مربوط به اشعار منتخب است. مهمترین این کاستی‌ها عبارت است از: «نام‌گذاری‌های نه‌چندان مناسب برای شعرها»، «انتخاب ناقص ابیات» و «تغییرات سلیقه‌ای در شعرها» که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۱.۲ نام‌گذاری‌های نه‌چندان مناسب برای شعرها

چنان‌که می‌دانیم شاعران دوره غزنوی معمولاً نامی برای شعرشان در نظر نمی‌گرفته‌اند و اگر برای شعر عنوانی می‌گذاشته‌اند، بیشتر به منظور مشخص کردن مخاطب بوده است. اگر امروز نویسنده‌ای بخواهد این شعرها یا بخشی انتخابی از آنها را نام‌گذاری کند، طبیعتاً باید این نام‌گذاری با توجه به مضمون شعر باشد؛ اما در برخی موارد نام‌گذاری‌های نویسنده ارتباط چندانی با موضوع شعر ندارد. مهمترین این موارد عبارت است از:

- نام‌گذاری «پرنیان هفت‌رنگ» برای قصیده معروف داغگاه با مطلع: «چون پرنده نیلگون بر روی پوشد مرغزار» (همان: ۶۱) است. از آنجا که بخشی از متن اصلی قصیده که مربوط به داغگاه است هم در ابیات منتخب آورده شده، نام «داغگاه» می‌توانست مناسب‌تر باشد.

- عنوان «گل نوشکفته» برای یکی از تغزل‌های عنصری که تماماً در وصف معشوق و چهره و موی اوست (همان: ۱۰۱).

- عنوان «سیه‌چشم سیه‌دل» برای یکی دیگر از تغزل‌های عنصری که تماماً در وصف روی و موی معشوق است و «سیه‌دلی» در متن اشعار دیده نمی‌شود. (همان: ۱۰۲)

- عنوان «گل و باران» برای یکی از قصیده‌های منوچهری با مطلع «هنگام بهارست و جهان چون بت فرخار» که مقدمه آن در توصیف قطره‌های بارانی است که روی گل‌های مختلف جای می‌گیرد و منظور شاعر از گلی که ۵ بیت اول را در توصیف آن سروده شراب است، نه گل سرخ (همان: ۱۴۰).

- عنوان «جهان و کار جهان» برای یکی از قصیده‌های مسعود سعد با مطلع «خویش را در جهان علم کردن» (همان: ۱۶۷) که در پشیمانی از شهرت‌طلبی و توجه به زندگی مادی سروده شده است و ربطی به جهان و کار جهان ندارد.

۲.۲ انتخاب ناقص شعرها

از آنجا که در گزیده‌ها معمولاً بخشی از شعر انتخاب می‌شود، گزینش مذکور باید به گونه‌ای باشد که حداقل بخشی از هدف شاعر در شعر تأمین شده باشد. از آن گذشته، وقتی گفته می‌شود «در شعر دوره غزنوی، قالب رایج و غالب، قصیده است» (همان: ۳۳) و این که «بخش اعظمی از دیوان‌های شعری دوره غزنوی را ستایش‌های شاهان، وزیران، درباریان و سرداران تشکیل می‌دهد» (همان: ۳۶)، بهتر است حداقل یک قصیده مدحی کامل از هر یک از چهار شاعر برجسته این دوره آورده شود تا دانشجو با ساختار قصاید این دوره و بخش‌های مختلف آن و حتی نوع مدح کردن شاعران آشنا شود. اگر تمام بخش‌های مدحی قصاید حذف شود دانشجو چطور می‌تواند با بدنه اصلی قصاید این دوره (که همانا مدح است) آشنا شود؟ در اکثر موارد مؤلف فقط بخش مقدمه قصیده (تغزل یا تشبیب و نسیب) را آورده است. نکته مهم دیگر در گزینش شعرها توجه به ایات موقوف‌المعانی است. عدم توجه به این نکته می‌تواند موجب ناقص رها کردن شعر شود؛ چنانکه مؤلف مقدمه قصیده‌ای که در تهنیت به دنیا آمدن فرزند امیر یوسف است را با عنوان «سپیده‌دم» آورده؛ اما شعر را با آوردن یکی از دو بیتی که موقوف‌المعانی بوده‌اند به پایان رسانده و موجب ناقص رها شدن شعر شده است:

چو غوطه خورد در آب کبود مرغ سپید ز چشم دیده نهان شد در آسمان کوکب

(همان: ۵۵)

نویسنده یا باید این بیت را حذف می‌کرد و یا بیت بعد را هم می‌آورد:

یکی ستاره برآمد میان کاخ امیر کزو جمال فزود اندر آفرینش رب

(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۹)

دیگر نمونه‌های این انتخاب ناقص اشعار را در ادامه می‌بینیم:

- ناقص رها کردن قصیده عنصری در توصیف جشن سده و آتش آن با مطلع:
«سده جشن ملوک نامدارست» (امامی، ۱۳۹۵: ۱۰۴). نویسنده شعر را با این بیت
به پایان برده است:

گر از فصل زمستانست بهمن چرا امشب جهان چون لاله‌زارست

چنان‌که ملاحظه می‌شود شاعر پرسشی را مطرح کرده: چرا در زمستان جهان مانند لاله‌زار شده؟! قطعاً باید دو بیت بعد که تخلص قصیده را هم می‌سازد، آورده می‌شد تا منظور شاعر روشن شود:

به لاله ماند این لیکن نه لاله است شرار آتش نمرود و نارست
همی مر موج دریا را بسوزد بدان ماند که خشم شهریارست

(عنصری، ۱۳۶۳: ۲۱)

- ناقص رها کردن یکی دیگر از قصاید عنصری در توصیف اسب ممدوح با مطلع:
«چهارپایی کش پیکر از هنر هموار» (امامی، ۱۳۹۵: ۱۰۵) که با این بیت پایان یافته است:

سپهروار بگرد هنر همی گردد سپهر باشد اسبی کش آفتاب سوار

اسب چگونه به گرد هنر می‌گردد؟! از آن گذشته اینکه آفتاب بر او سوار است یعنی چه؟ این پرسش‌ها فقط با آوردن بیت بعد پاسخ می‌یابد:

خدایگان جهان آفتاب فرهنگ است که یک نمایش فرهنگ او شدست هزار

(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۴۵)

- ناقص رها کردن یکی از قصاید منوچهری با مطلع: «ابر آذاری برآمد از کران کوهسار» (امامی، ۱۳۹۵: ۱۳۸). شاعر در این قصیده با هنرمندی تمام مطالبش را به صورت بیت‌های موقوف‌المعانی تنظیم کرده و در بیشتر ابیات، بیت دوم را تشبیه بیت اول قرار داده است؛ اما مؤلف محترم بدون توجه به این نکته، شعر را با یکی از دو بیت موقوف‌المعانی به پایان رسانده و آن را ناقص رها کرده است:

ابر بینی فوج فوج اندر هوا در تاختن آب بینی موج موج اندر میان رودبار

در حالی که وجود بیت بعد هم لازم است:

این چو روز بار لشکر پیش میر میرزاد وان چو روز عرض پیلان پیش شاه شهریار

(منوچهری، ۱۳۵۶: ۲۸)

- ناقص رها کردن یکی از قصاید مسعود سعد با مطلع: «مقصود شد مصالح کار جهانیان» (امامی، ۱۳۹۵: ۱۶۴) که نویسنده آن را با این بیت ختم کرده است:

پس بی سلاح جنگ چگونه کنم مگر مر سینه را سپر کنم و پشت را کمان؟

در حالی که بیت بعد توضیح بیت قبل است:

زیرا که سخت گشته‌ست از رنج آنده این چونان که چفته گشته‌ست از بار محنت آن

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۶۰۰)

۳.۲ تغییرات سلیقه‌ای در شعرها

ممکن است نویسنده‌ای به هنگام نقل شعری انتخاب مصحح درباره‌ی واژه‌ای را نپسندد و به دلایلی واژه دیگری را ترجیح دهد. رعایت امانت ایجاب می‌کند که نویسنده این نکته که انتخاب مصحح چیز دیگری بوده را متذکر شود و نیز دلایل برتری نظر خود بر نظر مصحح را توضیح دهد؛ اما نویسنده محترم از این نکته غفلت کرده و گاه یکی از نسخه‌بدل‌های دیوان را بدون هیچ توضیحی در متن جا داده است. مانند بیت‌های زیر:

- گذاشتن «چشم و دیده» به جای «چشم دیده» در این بیت فرخی:

چو غوطه خورد در آب کبود مرغ سپید ز چشم و دیده نهان شد در آسمان کوب»

(امامی، ۱۳۹۵: ۵۵)

ظاهراً نویسنده توجه نکرده که «دیده» در اینجا به معنی «دیده‌بان» است، (چراکه در توضیحات هم این واژه را معنی نکرده است) و «چشم دیده» را بی معنی تلقی کرده و مصراع را تغییر داده است. یکی از معانی «دیده» دیدبان، قراول، و نگهبان است (بنگرید به: لغت‌نامه و فرهنگ سخن، ذیل همین واژه). شاعر می‌خواهد زمان تولد فرزند امیر یوسف را که سحرگاه بوده، توصیف کند. می‌گوید وقتی مرغ سپید (استعاره از ماه) در آب (استعاره از آسمان آبی) فرورفت و ستاره هم از چشم دیده‌بان [که شب بیدار است و با ستاره‌ها انس دارد] پنهان شد؛ به عبارت دیگر وقتی نشانه‌های شب محو شد و سحر فرا رسید [فرزند امیر یوسف به دنیا آمد].

- گذاشتن «مکنون» به جای «لالا» در این مصراع فرخی: «نسترن لؤلؤی مکنون دارد اندر گوشوار» (همان: ۶۱). پرسش این است که شاعر چگونه گوشواری را که مخفی است توصیف می‌کند؟ از آن گذشته پوشیدن زیورآلات برای افزودن به زیبایی است و اگر اینها «مکنون» باشند چه لطفی دارند؟!

- گذاشتن «پنجه‌ها چون دست مردم سر برآورد» به جای «پنجه‌های دست مردم سر فروکرد» در این بیت فرخی:

تا برآمد جام‌های سرخ مل بر شاخ گل پنجه‌ها چون دست مردم سر برآورد از چنار
(همان)

برگ‌های چنار شبیه دستِ رو به پایین هستند (فروکردن) نه رو به بالا (برآوردن). از آن گذشته با توجه به اینکه بوته گل سرخ کوتاه است، درخت چنار برای برداشتن جام شراب از آن، باید دست «فروکند» نه اینکه «برآورد».

دیگر نمونه‌های این گزینش‌های بی‌توضیح از قرار زیر است:

- گذاشتن «میان» به جای «بیان» در این بیت فرخی:

این را زبان نهاد و خرد رشت و عقل بافت نقاش بود دست و ضمیر اندر آن میان
(همان: ۶۳).

- گذاردن «ستاره» به جای «شماره» در این بیت فرخی:

وز آن حصار به منصوره روی کرد و براند بر آن ستاره کجا راند حیدر از خبیر
(همان: ۷۴)

- گذاردن «قطره» به جای «نقطه» در این بیت منوچهری:

وان قطره باران که برافتد به سمن برگ چون قطره سفیداب بود از بر طومار
(همان: ۱۴۱)

از آنجا که سفیداب پودر و بنابراین جامد است نه مایع؛ نسبت دادن «قطره» به آن درست نیست و هم‌چنانکه دبیرسیاقی به درستی آورده (بنگرید به: منوچهری، ۱۳۵۶: ۳۷) باید «نقطه» باشد.

- گذاشتن «به دل آورد» به جای «بدل آورد و» در مصراع دوم این بیت مسعود سعد:

دوستان را و زیردستان را به دل آورد متهم کردن

(امامی، ۱۳۹۵: ۱۶۸)

البته گاه نویسنده واژه‌ای را نه از نسخه‌بدل‌های دیوان بلکه از خود جایگزین واژه اصلی کرده است؛ مثلاً در بیت زیر از عنصری در توصیف اسب:

رود چنان که رود گوی روزگار از کف جهد چنان که جهد یوز شرزه روز شکار

(همان: ۱۰۵)

به جای «روز کار» که در دیوان است (بنگرید به: عنصری، ۱۳۶۳: ۱۴۴)، «روزگار» را آورده، بدون اینکه توضیح دهد در دیوان چنین نیست و نیز این تغییر را بر چه مبنایی انجام داده است.

دیگر نمونه‌های این تغییرات از این قرار است:

- تغییر «زمین» به «دیار» در این بیت فرخی:

این همان لشکریانند که من دیدم دی وین همان شهر و دیار است که من دیدم پار

(امامی، ۱۳۹۵: ۵۷)

- تبدیل «برایم» به «گرایم» در این بیت مسعود سعد:

با چند کس گرایم در قلعه گرچه من شیری شوم دژآگه و پیلی شوم دمان

(همان: ۱۶۴)

- تبدیل «کام» به «کار» در این بیت مسعود سعد:

کارم همه بخت بد بیچانند در کار زبان همی چه بیچانم

(همان: ۱۶۵).

۳. نابسامانی‌های مربوط به توضیحات

آنچه از یک گزیده دانشگاهی انتظار می‌رود، توضیح دشواری‌های متن و روشن ساختن ابهام‌های احتمالی و نیز طرح مباحث زیبایی‌شناسی و بلاغی در جاهایی است که این ویژگی در آنها اهمیت بیشتری دارد. متأسفانه علاوه بر اینکه کمتر به مباحث زیبایی‌شناسی در این کتاب برمی‌خوریم، اندک مواردی هم که نویسنده به آنها پرداخته، در نظرش مصیب نبوده است؛^۵ توضیحات نویسنده در باره بیت‌ها نیز گاه نادرست، گاه نارسا و غیر دقیق و گاه به گونه‌ای است که ابهام‌آفرین است نه ابهام‌زدا. علاوه بر این بیت‌هایی هم هستند که نیازمند توضیح بوده، اما نویسنده از کنار آنها گذشته است. توضیح واضح‌تر، توضیحات بی‌فایده و توضیحات تکراری هم در این کتاب کم نیست. در ادامه با تأکید بر اینکه با در نظر گرفتن حجم مقاله از مطرح کردن همه اشکالات موجود پرهیز شده است، به نمونه‌هایی از این کاستی‌ها می‌پردازیم.

۱.۳ توضیحات نادرست در معنی بیت‌ها

علاوه بر توضیح نادرست برخی واژه‌ها از جمله: «چار» به معنی «چاره» در بیت زیر که چهار (عدد) معنی شده (همان: ۱۷۸):

رفت و ما را همه بیچاره و درمانده بماند / من ندانم که چه درمان کنم این را و چه چار

و نیز: «وحش» که جمع وحشی دانسته شده (همان: ۲۱۲) و «وجه» که موجه معنی شده (همان: ۲۱۹) و «رنگ» به معنی بز کوهی که آهو معنی شده (همان: در موارد بسیاری بیت‌ها نادرست یا نارسا معنی شده‌است. نمونه‌هایی از اشتباهات نویسنده در بخش «توضیحات و گزارش» کتاب را در ذیل می‌بینیم:

- ببارید و ز هم بگسست و گردان گشت بر گردون

چو پیلان پراکنده میان آبگون صحرا

در توضیح «آبگون صحرا» نوشته‌اند: «صحرائی که از دور مانند آب به نظر می‌رسد» (همان: ۱۷۵). چه نتیجه‌ای از این توضیح دست‌گیر دانشجو می‌شود؟ «آبگون صحرا» به معنی دشت سرسبز است، اما اینکه چرا سرسبزی را به آبگون تعبیر کرده به تسامح قدما در

به کار بردن رنگ‌ها از جمله یکی گرفتن رنگ‌های سبز و آبی برمی‌گردد؛ چنانکه آسمان در بسیاری موارد سبز شمرده شده است؛ از جمله:

حریف دوزخ آشامان مستیم که بشکافند سقف سبزگون را

(مولانا، ۱۳۷۵: ۸۶)

بیت مذکور در توصیف ابر بهاری است. شاعر می‌گوید ابری که باریده و اکنون تکه تکه در آسمان پراکنده شده، شبیه پیلانی است که در یک مرغزار سبز پراکنده شده‌اند. بیت دارای تشبیه مرکب است: حرکت پاره‌های تیره ابر در آسمان به قول خودشان سبز را به حرکت پیلان در یک صحرای سبز مانند کرده است. وجه شبه ابر و پیل، هم کبودی و هم بزرگی است.

- به سان مرغزار سبز رنگ اندر شده گردش به یک ساعت ملون کرده روی گنبد خضرا

نوشته‌اند: «اندر شده گردش: به گردش درآمده، به گردش افتاده» (امامی، ۱۳۹۵: ۱۷۵). یعنی مرغزار سبزی که به گردش درآمده است؟ مگر مرغزار به گردش درمی‌آید؟ از آن گذشته با توجه به «به‌سان» در ابتدای بیت، چه چیزی به این مرغزار به گردش درآمده تشبیه شده است؟ بازگشت به بیت‌های پیشین نشان می‌دهد که سخن از ابری تیره است که باریده و در آسمان پراکنده شده و شاعر این تصویر را با چند تشبیه مرکب توصیف کرده است: «پیلان پراکنده در آبگون صحرا»، «گرد زنگار بر آینه چینی» و «موی سنجاب بر پیروزه‌گون‌دیا» که در همه موارد عنصر اصلی تشبیه ترکیب رنگ‌ها (کبود بر روی رنگ سبز) است. پس در اینجا نیز باید سخن از یک تشبیه مرکب باشد. «رنگ» در این بیت به معنی بز کوهی است که در شعر فرخی نمونه‌های متعدد دارد^۷ و خوانش صحیح مصراع چنین است: به سان مرغزار سبز رنگ اندر شده گردش^۸؛ یعنی مانند مرغزار سبزی که بز کوهی (که کبودرنگ است) در اطراف آن به گردش درآمده‌باشد؛ به این ترتیب در این بیت نیز مانند ابیات پیش عنصر رنگ مورد نظر است و تکه‌های کبود ابر بر سبزی آسمان به بزهای کوهی که در مرغزاری پراکنده‌اند تشبیه شده است؛ چنانکه در بیت بعد هم آسمان را به دریا و تکه‌های ابر را به جوجه‌های سیمرغ تشبیه کرده و باز هم ترکیب همین دو رنگ را در نظر داشته است:

تو گفתי آسمان دریاست از سبزی و بر رویش به پرواز اندر آورده‌ست ناگه بچگان عنقا
(همان)

- چو غوطه خورد در آب کبود مرغ سپید ز چشم دیده نمان شد در آسمان کوب

نوشته‌اند: «شاعر در این بیت، غوطه خوردن مرغ سپید یا مرغابی در آب را کنایه از فرارسیدن صبح گرفته است» (همان: ۱۷۷). مرغ سپید در اینجا استعاره از «ماه» و آب کبود استعاره از «آسمان» است و منظور از غوطه خوردن مرغ سپید در آب کبود، ناپدید شدن کامل ماه در آسمان و فرارسیدن صبح است.

- آه و دردا که همی لعل به کان باز شود او میان گل و از گل نشود برخوردار

در توضیح «لعل به کان باز شود» نوشته‌اند: «روح او به سوی جایگاه اصلی خود باز می‌گردد» (همان: ۱۷۸).

یعنی «باز شدن» را به معنی «برگشتن» گرفته‌اند؛ در این صورت باید گفت گذشته از این‌که در شعر فرخی برخلاف شعر رودکی سخن از بازگشت روح به جایگاه اصلی خود سابقه ندارد، چند پرسش هم ایجاد می‌شود:

۱- چرا شاعر از این نکته اظهار تأسف و درد می‌کند؟ بازگشت روح به جایگاه اصلیش زندگی جاوید است؛ چنانکه رودکی در رثای مرادی می‌سراید:

آن ملک با ملکی رفت باز زنده کنون شد که تو گویی بمرد

۲- در این صورت دو مصراع چه ربطی به هم خواهند داشت؟ اگر روح به جایگاه اصلی بازگشته پس چرا «او» در میان گل است؟ مگر جز این است که اکنون دیگر قالب خاکی‌یی بیش نیست؛ چرا از این قالب خاکی با «او» یاد شده است؟

۳- وجه شبه روح و لعل چیست؟ به نظر نمی‌رسد در کل شعر این دوره (و حتی کل شعر فارسی) وجه شبهی غیر از «رنگ» در تشبیه به لعل وجود داشته باشد در حالی که نسبت دادن سرخی به روح وجهی ندارد. اگر هم وجه شبه «ارزشمندی» باشد معمولاً از واژه «گوهر» استفاده می‌شود.

۴- چرا شاعر وسط سخن از بازگشت روح به جایگاهش یاد برخورداری از گل افتاده است؟

باید گفت «باز شدن» در اینجا به معنی شکفته شدن است. «لعل» استعاره از «گل سرخ» و «کان» استعاره از باغ است که گل‌های سرخ در آن می‌روید. شاعر می‌گوید افسوس که اکنون که بهار رسیده و گل سرخ در باغ (که معدن آن است) باز شده، ممدوح در گور خفته است و نمی‌تواند از این گل‌ها بهره ببرد. علاقه پادشاهان غزنوی به شراب خوردن بر گل سرخ در تاریخ بی‌هقی هم بازتاب یافته است.^۹ در بیت ۵۴ همین قصیده هم شاعر مجدداً به همین نکته اشاره می‌کند:

خیز شاهها که به فیروزی گل باز شده است بر گل نو قدحی چند می لعل گسار
(همان: ۵۸)

- چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار پرینان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار

«پرند نیلگون» را استعاره از سبزه‌ها گرفته و توضیح داده‌اند که برداشت کسانی که آن را استعاره از ابر گرفته‌اند درست نیست. «پرینان هفت رنگ» را هم استعاره از گل‌ها دانسته‌اند (بنگرید به: همان: ۱۷۹). با این توضیح معنی بیت چنین خواهد بود: وقتی مرغزار از سبزه پوشیده می‌شود، کوه هم پر از گل‌های رنگارنگ می‌شود؛ به عبارت دیگر کوهسار باید منتظر بماند تا ابتدا سبزه در مرغزار بروید و بعد گل‌ها را شکوفا کند!! چراکه «چون» به معنی «وقتی که» و مصراع اول جمله پیرو است. برخلاف توضیح نویسنده، «پرند نیلگون» استعاره از ابر است؛ اما آنچه که ایشان دقت نکرده‌اند، این است که «پرینان هفت رنگ» استعاره از «رنگین‌کمان» است و این بیت با بیت بعدش موقوف‌المعانی هستند:

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار پرینان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار
خاک را چون ناف آهو مشک زاید بقیاس بید را چون پر طوطی برگ روید بیشمار

یعنی وقتی ابر همه‌جا را می‌پوشاند (و طبیعتاً باران می‌بارد) و بعد رنگین‌کمان از سر کوه آشکار می‌شود (آفتابی شدن هوا بعد از باران)، آن هنگام است که گل‌های فراوان خوشبوی بی‌شمار از خاک سربرمی‌آورند. در واقع به‌هنگام ابری شدن هوا و باریدن باران گل‌ها سر از خاک بیرون نمی‌آورند؛ بلکه پس از اتمام باران و آفتابی شدن هوا (که معمولاً با رنگین‌کمان هم همراه است) گل‌ها سر از خاک برمی‌آورند.

- برابر سر بت کله‌ای فروهشتند نگارکار به یاقوت و بافته به در

در باره «کله» نوشته‌اند: «چیزی که بر سر پادشاه یا عروس قرار می‌دادند» (همان: ۱۸۵). کاش نویسنده محترم توضیح می‌دادند منظور چیست؟ آیا منظور تاج است؟ پس چرا بر سر بت نیست و مقابل سر اوست؟ این معنی برای «کله» از کجاست و چه شواهدی دارد؟ «کله» به معنی چادری از پارچه لطیف و نازک است که همچون خانه دوزند، خیمه (بنگرید به: لغت‌نامه و فرهنگ سخن، ذیل مدخل «کله») و معنی مصراع این است که چادری آراسته به جواهرات در جلوی بت برپا کردند.

- ابر آذاری برآمد از کران کوهسار باد فروردین بجنید از میان مرغزار
این یکی گل برد سوی کوهسار از مرغزار وان گلاب آورد سوی مرغزار از کوهسار

«گل» را استعاره از رایحه خوش گل‌ها دانسته‌اند (بنگرید به: امامی، ۱۳۹۵: ۲۰۸)؛ نخست این‌که با این معنی «گل» مجاز از رایحه خواهد بود نه استعاره؛ چراکه زیرساخت استعاره، تشبیه است؛ اگر گل «استعاره» از رایحه خوش گل‌ها باشد به این معنی است که رایحه گل‌ها به «گل» تشبیه شده است که پذیرفتنی نیست. دوم اینکه به نظر می‌رسد منظور گلبرگ‌های ریخته شکوفه‌هاست که باد بهاری با خود حمل می‌کند.

- خاک پنداری به ماه و مشتری آبستنست مرغ پنداری که هست اندر گلستان شیرخوار

نوشته‌اند: «شاعر در مصراع دوم غنچه ناشکفته را به پستان مادری شیرده تشبیه کرده و مرغان را که در اطراف آن حرکت و پرواز دارند به کودکان شیرخواره‌ای مانند کرده است» (همان). اینکه شاعر غنچه را (که هنوز خودش نوزاد محسوب می‌شود چون شکفته نشده است) به پستان مادر تشبیه کرده باشد، برداشت شگفتی از بیت است! در این قصیده، همه ابیات دو به دو با هم موقوف‌المعانی هستند و برای فهم مطلب باید هر دو بیت را مدنظر قرار داد. بیت تکمیل‌کننده این است:

این یکی گویا چرا شد نارسیده، چون مسیح وان یکی بی شوی، چون مریم چرا برداشت بار

نویسنده این بیت را به عنوان بیت مستقل معنی و به تلمیحات آن اشاره کرده است؛ اما ارتباط این تلمیحات با موضوع را در نظر نگرفته است. منظور از «این» در بیت دوم همان مرغ بیت اول است. شاعر می‌گوید پرندگان کوچک مانند مسیح شیرخواره که سخن گفت،

گویا شده‌اند (سروصدا و آوازخوانی می‌کنند)؛ همچنانکه خاک هم مانند مریم بدون اینکه شویی داشته باشد به گل‌های درخشان آبستن شده است.

- این چنین ناری کجا باشد، به زیر نار آب وان چنان آبی کجا باشد، به زیر آب نار

«آب» در مصراع اول را طراوت گرفته و نوشته‌اند: «لاله آن گونه آتشی است که پنداری به زیر آن، آب (طراوت) باشد» (همان: ۲۰۹) و درباره صحت نظر خود به «زرین کوب، ۱۳۵۱» ارجاع داده‌اند؛ اما چنین مأخذی در فهرست منابع کتاب وجود ندارد! با توجه به کاسه‌ای بودن لاله، بخشی از قطرات باران در پشت گلبرگ‌ها جای می‌گیرد. شاعر گلبرگ‌های سرخ لاله را به آتش و قطراتی که از پشت گلبرگ‌ها به روی زمین می‌چکند را به آب زیر آتش تعبیر کرده است.

- سوسن آزاد و شاخ نرگس بیمار جفت نرگس خوشبوی و شاخ سوسن آزاد یار
این، چنان زرین نمکدان بر بلورین مائده وان، چنانچون در غلاف زر سیمین گوشخار

در شرح مصراع نخست بیت دوم نوشته‌اند: «قسمت زردرنگ نرگس به نمکدان زرین و گلبرگ‌های سفید آن به سفره یا خوان بلورین مانند شده است» (همان). چنانکه اشاره شد در این قصیده ابیات دو به دو با هم موقوف‌المعانی هستند. در این دو بیت شاعر کنار هم قرار گرفتن دو گل سوسن و نرگس را توصیف می‌کند: قرار گرفتن زردی وسط نرگس بر گلبرگ‌های سفید سوسن به نمکدان زرین بر خوان بلورین تشبیه شده است.

- نه خفته ست آن سیه‌چشم و نه بیدار نه مستست آن سیه‌زلف و نه هشیار
یکی بیدار طبع و خفته صورت یکی هشیار طبع و مست کردار

درباره «خفته صورت» نوشته‌اند: «خواب‌گونه، همچون کسی که در خواب باشد» (همان: ۱۹۵). ابیات این قصیده نیز دو به دو موقوف‌المعانی هستند. در اینجا «خفته صورت» صفت برای چشم در بیت قبل و به معنی نیمه‌باز و خمارآلود است.

- نی نی ز حصن نای بیفزود جاه من داند جهان که مادر ملک است حصن نای

در باره «مادر ملک» نوشته‌اند: «مهم‌ترین جای این پادشاهی و سرزمین است» و افزوده‌اند: «اشاره به بلندی نای دارد» (همان: ۲۱۶). آیا زندان می‌تواند مهم‌ترین جای یک

پادشاهی باشد؟! یقیناً منظور شاعر چیز دیگری است. برخی از شاهزادگان غزنوی از جمله سلطان ابراهیم - که بعداً خود به پادشاهی رسید و مسعود سعد این شعر را در زمان او سروده است - مدتی در همین حصار زندانی بوده‌اند (بنگرید به: کیوانی، ۱۳۹۹: ذیل مدخل «ابراهیم غزنوی»); از این رو شاعر این زندان را مادر ملک می‌خواند.

- من چون ملوک سر ز فلک بر گذاشته زی زهره برده دست و به مه بر نهاده پای

نوشته‌اند: «منزلت من چنان بلند شده که گویی در اوج آسمانم...» (امامی، ۱۳۹۵: ۲۱۶). به نظر نمی‌رسد کسی که زندانی شده منزلت بلندی داشته باشد. اشاره شاعر به بلندی زندان نای است که بر فراز کوهی بلند بوده و از این جهت خود را با پادشاهان مقایسه می‌کند: همان‌طور که آنها در کاخ‌های سر به فلک کشیده جای دارند من هم بخاطر بالای کوه بودن زندانم سر بر فلک دارم.

- روز و شب یک زمان قرارم نیست راست گویی بر آتش و خارم

نوشته‌اند: «اگر راستش را بخواهی گویی بر آتش و خار نشسته‌ام...» (همان: ۲۱۷). «راست» در اینجا قید و به معنای «دقیقا و درست» است. این قید در متون گذشته به همین معنی کاربرد زیادی داشته است؛ از جمله این بیت از همین شاعر:

همه احوال من دگرگون شد راست گویی سکندر دگرم

(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۴۷۹)

- با چند کس گرایم در قلعه گرچه من شیری شوم دژآگه و پیلی شوم دمان

نوشته‌اند: «با چند کس گرایم: قصد کردن، حمله بردن» (امامی، ۱۳۹۵: ۲۱۸). سه اشکال در این توضیح وجود دارد: نخست اینکه «گرایم» نیست و «برآیم» است (مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۵۹۹) و معنی آن روشن: از پس چند نفر می‌توانم برآیم؟ با چند نفر می‌توانم مقابله کنم. دوم اینکه به صورت جمله نوشته و مصدری معنا کرده‌اند؛ و سوم اینکه معنی که کرده‌اند هم درست نیست و گراییدن چنین معنایی ندارد.

- جور و جفا مکن که ز جور و جفای تو باشد که بر تو از دل خسته دعا کنم

نوشته‌اند: «با وجود دل آزرده‌ام در حق تو دعا کنم، ناچار می‌شوم با دل آزرده تو را دعا کنم» (همان: ۲۲۲). «دعا» اینجا به معنی «نفرین» است و شاعر می‌گوید ممکن است از این جور و جفای تو به تنگ آیم و تو را نفرین کنم.

۲.۳ توضیحات نارسا، غیردقیق یا غیرضروری

بخشی از توضیحات نویسنده در بردارنده آگاهی تازه‌ای در باره متن نیست؛ مانند توضیح درباره «رای»: «راجه، راجه بهیم که فرمانروای نهرواله بوده است» (همان: ۱۸۴) که فرمانروای نهرواله بودن رای در خود شعر آمده است:

چو نهرواله که اندر دیار هند بهیم به نهرواله همی کرد بر شهان مفخر
همیشه رای بهیم اندرو مقیم بدی نشسته ایمن و دل پر نشاط و ناز و بطر

(همان: ۶۸)

بہتر بود نویسنده توضیح می‌داد که رای لقب پادشاهان محلی هند بوده است. نمونه دیگر توضیح درباره واژه «مردہری» است. نوشته‌اند: «مردہری شکم: شکم میراثی، شکم میراث برده» (همان: ۲۲۰). گذشته از اینکه این واژه در متن شعر بدون «ه» و در بخش توضیحات با «ه» نوشته شده، توضیح نویسنده نارسا و غیردقیق است. «مردہری» مخفف «مردہریگ» و به معنی «میراث» اما با بار معنایی منفی است.

مردہریگ (و نیز مردہری) ... یعنی اموال و اسبابی که از مردہ بماند و به ارث به کسی یا کسانی برسد ... بعد مجازاً در نعت یا صفت اشیاء سقط و بی‌بها، و جانور بی‌ارزش و بی‌منفعت و ناچیز، و حتی آدمیان فرومایه و بی‌کاره و بی‌خاصیت استعمال شده است و از آن نوعی دشنام و اظهار نفرت اراده شده، همانطور که از الفاظ امروزی «لعتی» و «مردہشو برده» اراده می‌شود» (منشی، ۱۳۵۱: ۲۸۹، حاشیہ مینوی).

به این ترتیب مردہری شکم یعنی شکم وامانده یا به قول سعدی «شکم بی‌هنر»^۱. بخشی از توضیحات نویسنده را نیز می‌توان توضیحات غیر ضروری نامید. توضیح «دودین آتش» به معنی «آتش دودناک، آتشی که دود از آن برآید» (همان: ۱۷۶)، «رهبر» به معنی «راهبر، هادی، رهنما» (همان: ۱۸۷)، هوادار به معنی «عاشق، طالب» (همان: ۱۷۷)، «هر که را عشق نیست» به معنی «هر کس که عاشق نباشد» (همان: ۱۹۱)، «دو سرو دیدم»

به معنی «آن دو درخت سروی را دیدم که...» (همان: ۱۹۲)، «چون بهشت کرده است» به معنی «چون بهشت ساخته است» (همان: ۱۹۰)، «رفتن یار» به معنی «هجران یار» (همان: ۱۹۲)، «خرسندی» به معنی «رضایت» (همان: ۱۹۳)، «گوایی: به معنی گواهی، شهادت» (همان)، «رشته» به معنی «ریسمان تابیده، نخ» (همان: ۲۰۸)، «حملة اجل» به معنی «حملة مرگ» (همان: ۲۱۷)، «تن بی خرد» به معنی «تن و جسم خالی از عقل و خرد» (همان: ۲۲۰) و ... از این جمله است، علاوه بر آنکه همین توضیحات گاه تکرار هم شده‌اند؛ برخی دوبار از جمله: بیدل (همان: ۱۷۶ و ۱۹۱)، راغ (همان: ۱۷۹ و ۲۰۰)، بیجاده (همان: ۱۹۰ و ۱۹۶) و پژمان (همان: ۱۷۹ و ۱۹۸) و برخی سه بار مانند: تیغ کوه (همان: ۱۸۳ و ۱۸۸ و ۱۹۴)، حله (همان: ۱۸۰ و ۱۹۰ و ۱۹۴) و نسترن (همان: ۱۷۹، ۲۰۱، ۲۱۰).

۴. نابسامانی‌های ویرایشی و نگارشی

متأسفانه نابسامانی‌های ویرایشی و نگارشی این کتاب را از پیراستگی مورد انتظار دور کرده است. از جمله این نابسامانی‌ها:

- اشتباهات تایپی فراوان که گاه فهم مطلب را بسیار دشوار کرده است؛ مانند توضیح واژه «شدیار» که نوشته شده: «زخم شکافته و شخم زده» (همان: ۱۹۷) که به جای «زخم» باید «زمین» نوشته می‌شد. نیز توضیح «درر» که نوشته شده: «جمع در، بعضی مرواریدها» (همان: ۱۸۵) که به جای «یعنی»، «بعضی» چاپ شده است؛
- ناهماهنگی بین متن و توضیحات و نیز توضیحات و منابع هم از دیگر اشکالات کار است؛ مثلاً در متن «به می ماند» نوشته شده (همان: ۴۵)، اما در توضیحات «همی ماند» توضیح داده شده، و یا در توضیحات به: «طوسی، ۱۳۶۳» ارجاع داده شده، اما در منابع: «طوسی، ۱۳۶۹» است؛
- نشانه‌گذاری نامناسب مانند نگذاشتن نشانه پرسش برای جمله پرسشی مانند: «این همان لشکریانند که من دیدم دی/ وین همان شهر و دیار است که من دیدم پار» (۵۷) یا گذاشتن نشانه پرسش برای جمله خبری مانند: «حدیث آنکه سکندر کجا رسید و چه کرد؟/ ز بس شنیدن گشته ست خلق را از بر» (۶۴)؛ کسره اضافه‌گذاشتن برای کلمه غیر مضاف مانند: «خوی تو تاختن و شغل سفر بود مدام/

- بنیاسودی هرچند که بودی بیمار» (۵۹) و یا: «باغِ بوقلمون لباس و راغِ بوقلمون‌نمای / آب مرواریدرنگ و ابر مرواریدبار» (همان: ۶۱) و گذاشتن بی‌موردِ ویرگول که خوانش و معنای شعر را دچار مشکل کرده‌است مانند: «دفترِ نوروز بند بستان، کردار شب / تا کواکب نقطهٔ اوراق آن دفتر شود» (۱۰۱) و مشخص نمی‌شود نویسنده این‌گونه بیت‌ها را بدخوانده یا باید آن را در زمرهٔ اشتباهات تایپی قرار داد؛
- کاربرد نامناسب واژه‌ها در برخی توضیحات؛ مانند استفاده از «دندان‌گرفتگی» (۲۰۹) به جای گازگرفتن و جمله‌نویسی‌ها و توضیحات مبهم مانند: «جراره... در اینجا استعاره از موی چین‌دار و پرشکن چهرهٔ محبوب است» (۱۹۵) که معنی این می‌شود که معشوق ریش پریشتی داشته است!
 - ذکر برخی مطالب بدون ارائهٔ مأخذ و سند، مانند توضیحی که در بارهٔ سلب داده‌شده: «جامه‌ای که در عزا و ماتم می‌پوشیدند» (۲۰۳) و این ادعا دربارهٔ مل زرد: «شرابی که با افزودن مادهٔ رنگی گیاهی به رنگ زرد درمی‌آوردند» (۲۱۱)؛
 - ارجاع به نویسنده‌ای بدون آنکه در فهرست منابع نشانی از وی وجود داشته باشد، از جمله: ارجاع به هروی (۱۷۷)، فلسفی (۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۹)، مصفا (۲۰۵) که در جای دیگر مصفی نوشته شده (۲۱۴)، قزوینی (۲۰۶) و ... و البته این موضوع وقتی توضیح «کمیت» به خیام ارجاع داده می‌شود (۲۰۶) ابهام را چند برابر می‌کند؛
 - و بالاخره عدم ذکر همهٔ منابع در فهرست پایانی کتاب. نویسنده به ذکر «گزیدهٔ منابع و مأخذ» اکتفا کرده؛ اما اولاً معلوم نیست چرا همهٔ منابع ذکر نشده و ثانیاً ملاک این‌گزینش چه بوده است؟ چراکه حتی برخی منابع اصلی مانند *دیوان عنصری* هم در این‌گزینش جای نگرفته‌است.

۵. نتیجه‌گیری

گزیده‌های ادبی که برای واحدهای درسی دانشگاهی ارائه می‌شوند باید با دقت و حوصلهٔ فراوان نوشته شوند؛ چراکه می‌توانند در ایجاد یا سلب علاقهٔ دانشجویان به آثار ادبی مؤثر باشند. بر اساس داده‌های مقالهٔ حاضر کتاب *شاعران حوزهٔ ادبی خراسان* از دکتر نصرالله امامی نیازمند پیرایش است. مهمترین اشکالات کتاب عبارت است از:

نابسامانی‌های مربوط به اشعار منتخب، نابسامانی‌های مربوط به توضیحات، و نابسامانی‌های ویرایشی و نگارشی که در متن مقاله به آنها پرداخته شده است. نگارنده امیدوار است با اصلاح این اشکالات در چاپ‌های بعدی هدف نویسنده برای پاسخ‌گویی به نیاز مشتاقان شعر و ادب فارسی بیشتر محقق شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامه دوره قبل ارزیابی شده و پذیرش گرفته است و براساس شیوه‌نامه جدید لزوماً مورد قبول نیست.
۲. از جمله این عبارات متناقض درباره شاعران دوره اول و دوم غزنوی: «در شعر دوره غزنوی اول فکر و اندیشه‌ای متعالی و برخوردار از نگرشی اجتماعی و مرومی دیده نمی‌شود» (امامی، ۱۳۹۵: ۴۰) و «برخلاف تصویرهای بدیع و مضامین نغز و زبان سخته شاعران دوره غزنوی اول، هیچ روح والا و اندیشه‌ای متعالی در شعرشان دیده نمی‌شود» (همان: ۴۲). چنانکه ملاحظه می‌شود طبق گفته مؤلف در هیچ‌یک از دو دوره فکر و اندیشه‌ای متعالی دیده نمی‌شود؛ درحالی‌که جمله دوم به گونه‌ای است که گویی در دوره اول این تعالی وجود دارد. علاوه بر اینکه تصاویر و مضامین و زبان را نمی‌توان با روح و اندیشه مقایسه کرد.
۳. از جمله: «در شعر منوچهری به ندرت مواردی را می‌توان دید که تحت تأثیر نحو عربی است، ولی با این حال، کلام او غامض و دشواریاب نیست» (همان: ۲۹). خواننده از این جمله چه چیز را باید درباره منوچهری بفهمد؟
۴. از جمله: «صنعت» به جای «طبیعت» (همان: ۳۵)، «سروده‌ای» به جای «سروده‌های» (همان: ۴۱)، «گونه‌ای» به جای «گونه‌ی» (همان: ۵۰)، و ...
۵. از جمله در این بیت:
به سان چندن سوهان‌زده بر لوح پیروزه
به کردار عبیر بیخته بر صفحه مینا
که «مینا» استعاره از آسمان دانسته شده (همان: ۱۷۶)؛ در حالی که کل مصراع دوم تشبیه مرکب است برای ابر پراکنده در آسمان.
۶. از جمله: «سوار با سر اندر شدی بدو و ازو/ برون شدی همه تن چون هزار پای به سر» (همان: ۶۶)؛ نیز از دو بیت موقوف‌المعانی زیر، فقط مصراع سوم معنی شده است (بنگرید به: همان: ۲۰۸):
چنگ بازان است گویی شاخک شاهسپرم پای بطن است گویی برگ بر شاخ چنار

این به رنگ سبز کرده پای‌ها را سبزم
وان به مشک ناب کرده چنگ‌ها را مشکبار

۷. از جمله در این بیت‌ها:

به کمرهای کوه، مردان تاخت تا بتازند رنگ را ز کمر

(فرخی سیستانی، ۱۳۶۳: ۱۰۱)

تا شکار شیر بینی کم گرای سوی رنگ آن شکار اختیارست این شکار اضطرار

(همان: ۷۷)

۸. نگارنده خوانش درست این بیت را مرهون مرحوم استاد ماهیار نوایی است.

۹. «یک روز چنان افتاد که امیر بیخ فیروزی شراب میخورد بر گل، و چندان گل صدبرگ ریخته بودند که حدّ و اندازه نبود» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۵۱). نیز: «از استادم شنودم که امیر ماضی به غزنین روزی نشاط شراب کرد و بسیار گل آورده بودند، و آنچه از باغ من از گل صدبرگ بخریدید، شبگیر آن را بخدمت امیر فرستادم» (همان: ۳۲۵) و «شرط اس که وقت گل ساتگینی خورند که مهمانی است چهل روزه» (همان).

۱۰.

وین شکم بی هنر پیچ پیچ صبر ندارد که بسازد به هیچ

(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۲۰)

کتاب‌نامه

- امامی، نصرالله (۱۳۹۵)، *شاعران حوزه ادبی خراسان*، چاپ اول، جامی: تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، *نعت‌نامه*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره‌ی جدید
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۸۸)، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و سیدی، چاپ اول، تهران: سخن.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۳)، *کلیات سعدی*، به تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ چهارم: امیرکبیر.
- عنصری (۱۳۶۳)، *دیوان عنصری بلخی*، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه سنائی

نقدی بر کتاب شاعران حوزه ادبی خراسان گزیده‌ای ... (جمیله اخیانی) ۹۵

فرخی سیستانی (۱۳۷۱)، دیوان حکیم فرخی سیستانی، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، چاپ چهارم، تهران: زوار.

فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱)، به سرپرستی: حسن انوری، چاپ اول، تهران: سخن.
کیوانی، مجدالدین (۱۳۹۹)، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ذیل مدخل «ابراهیم غزنوی»، سلطان ابوالمظفر، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

مسعود سعد (۱۳۶۴)، دیوان اشعار مسعود سعد، به تصحیح مهدی نوریان، چاپ اول: اصفهان.
منشی، نصرالله (۱۳۵۱)، کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
منوچهری (۱۳۵۶)، دیوان منوچهری دامغانی، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، چاپ چهارم، تهران: زوار.

مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵)، کلیات دیوان شمس، مطابق نسخه فروزانفر، چاپ اول، تهران: راد.

